

گزارش ویژه

هوشنگ گلشیری؛ دهمین سال خاموشی نویسنده «شازده احتجاب»

مانیا منصور ۱۷ خرداد ۱۳۸۹



هوشنگ گلشیری، نویسنده صاحب سبک و امضا از تاثیرگذارترین نویسنندگان معاصر ایران بود که در چهار دهه فعالیت ادبی خود نه تنها ۱۶ اثر درخشان بر جای گذاشت، بلکه طیفی از مهمترین نویسنندگان معاصر ایران را در کلاس های داستان نویسی و داستان خوانی خود پروراند.

«و من همیشه می خوردم به دری که بسته بود یا می رسیدم به جمعیتی که راه نمی دادند. حتی به عمد دست دراز می کردند تا نگذارند جلوتر بروم. می دانستم که نمی رسم، اما رفتم تمام شب تمام روز.»

کانون نویسنندگان ایران بیانیه خود را با این بخش از داستان «نیروانای من»، نوشته هوشنگ گلشیری آغاز کرده است؛ بیانیه ای به مناسبت دهمین سال مرگ این نویسنده شهیر ایرانی.

هوشنگ گلشیری، نویسنده صاحب سبک و امضا از تاثیرگذارترین نویسندگان معاصر ایران بود که در چهار دهه فعالیت ادبی خود نه تنها ۱۶ اثر درخشنان بر جای گذاشت، بلکه طیفی از مهمترین نویسندگان معاصر ایران را در کلاس های داستان نویسی و داستان خوانی خود پروراند؛ نویسندگانی که خود به نام هایی بلند آوازه در ادبیات معاصر ایران تبدیل شدند. کسانی چون شهریار مندنی پور، بیژن بیجاری، رضا فرخ فال، منیرو روانی پور، اصغر عبداللهی، حسین ثناپور، حسین مرتضاییان آبکنار و مهکام رحیم زاده.

کانون نویسندگان ایران در بیانیه خود هوشنگ گلشیری را «نویسنده ای مدرن» خطاب کرده که به متن خود متعهد است.

در این بیانیه همچنین آقای گلشیری، روشنفکری آزادی خواه توصیف شده که به آزادی بیان و اندیشه معتقد بود و منتقد سانسور و حذف فرهنگی.

در پایان این بیانیه که تاریخ ۱۴ خردادماه را بر خود دارد آمده است: «اکنون یک دهه از مرگ هوشنگ گلشیری می گذرد. سزاست که به پاس خدمات او، در بزرگ داشت زندگی و آثارش مراسمی باشکوه در خور کسانی که خلاقیت خویش را در خدمت به جامعه می گذارند برگزار کنیم، اما دریغا که در این سرزمین حتی از مرده نویسندگان آزادی خواه نیز می ترسند.»

۱۱ اکنون یک دهه از مرگ هوشنگ گلشیری می گذرد. سزاست که به پاس خدمات او، در بزرگ داشت زندگی و آثارش مراسمی باشکوه در خور کسانی که خلاقیت خویش را در خدمت به جامعه می گذارند برگزار کنیم، اما دریغا که در این سرزمین حتی از مرده نویسندگان آزادی خواه نیز می ترسند.

بیانیه کانون نویسندگان ایران

فرزانه طاهری، مترجم مطرح و همسر آقای گلشیری، در گفت و گو با رادیو فردا در مورد برگزاری مراسمی در دهمین سالگرد درگذشت هوشنگ گلشیری می گوید: «ما به صورت خانوادگی سر مزار می رفتیم و دوستانی که یادشان بود و علاقه داشتند می آمدند. چند سال است که تلاش نکردیم مراسمی برگزار کنیم به خصوص سال گذشته که نزدیک انتخابات هم بود. چند سال پیش هم این تجربه را داشتیم چون نزدیک انتخابات بود و ما مجبور شدیم برای برگزاری مراسم به مراجع متعددی رجوع کنیم، اما امسال چون می شد با عقل سليم حدس زد که امکان برگزاری مراسم نیست ما هم اصلا اقدام نکردیم.»

هوشنگ گلشیری در سال ۱۳۱۶ خورشیدی در اصفهان به دنیا آمد. بعد از گرفتن دیپلم کارهای

متفاوتی از جمله کار در کارخانه، بازار، رنگرزی و معلمی را تجربه کرد.

وی در سال ۱۳۳۸ در رشته ادبیات فارسی وارد دانشگاه اصفهان شد و شرکت در انجمان ادبی «صائب» باعث شد کار نویسنده‌گی را به طور جدی آغاز کند. این نویسنده برجسته ایرانی دو بار در زمان شاه زندانی شد.

او هسته اصلی «جُنگ اصفهان» بود که اولین شماره آن در سال ۱۳۴۴ به چاپ رسید. از دیگر اعضای این جُنگ می‌توان به محمد حقوقی و ضیا موحد اشاره کرد.

هوشنگ گلشیری از زمان تشکیل کانون نویسنده‌گان در سال ۱۳۴۷ به عضویت این کانون درآمد و در سه دوره فعالیت کانون تلاشی چشمگیر در این کانون و در تدوین منشور آن داشت.

از آثار برجسته او می‌توان به رمان‌های «شازده احتجاب»، «کریستین و کید»، «بره گمشده راعی»، «معصوم پنجم»، «آینده‌های در دار» و مجموعه داستان‌های «مثل همیشه»، «نمازخانه کوچک من»، «پنج گنج» و «دست تاریک دست روشن» اشاره کرد.

هوشنگ گلشیری همچنین سردبیر نشریه ادبی معتبر «کارنامه» بود که تنها چند شماره نخست این مجله در زمان حیاتش به چاپ رسید. او سرانجام در ۱۶ خرداد سال ۱۳۷۹ در بیمارستان ایران مهر تهران درگذشت و در امامزاده طاهر شهرستان کرج به خاک سپرده شد.

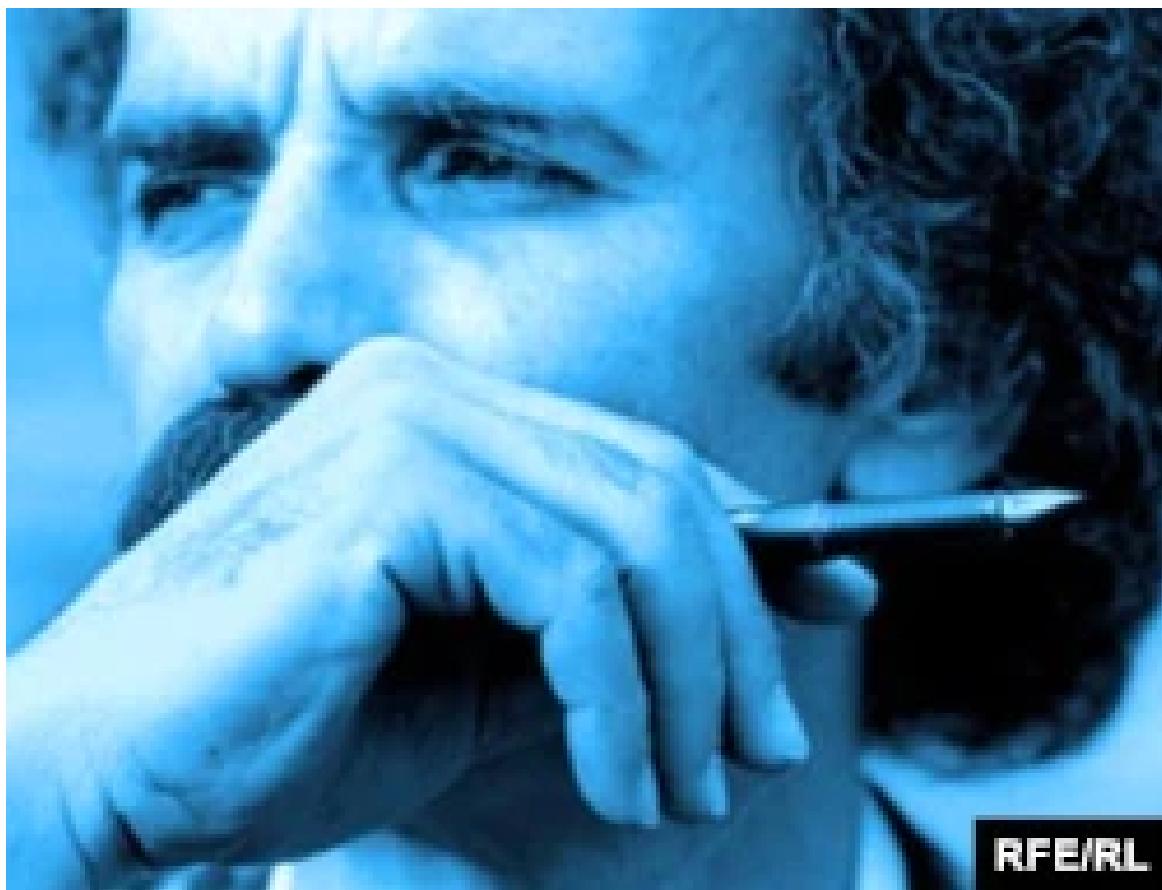
«همه آدم‌ها را می‌دید»

عباس معروفی، نویسنده مطرح ایرانی مقیم برلین و از دوستان و نزدیکان هوشنگ گلشیری، در مورد ویژگی‌های بارز این نویسنده به رادیو فردا می‌گوید: «از هر نظر که فکر کنید هوشنگ گلشیری آدم ویژه‌ای بود. به عنوان مثال روزی که با خبر شدم آقای گلشیری در بیمارستان درگذشته است، تلفن زدم و با خانم فرزانه طاهری صحبت کردم. او نمی‌توانست حرف بزند و فقط با حالت بعض زد زیر گریه و گفت، نامردی کرد. آن لحظه من قفل شده بودم، نه می‌توانستم گریه کنم و نه می‌توانستم حرف بزنم و غذا بخورم. این حالت تا غروب طول کشید و بچه‌های من از مدرسه آمدند. به دخترم مینا که آن موقع خیلی کوچک بود مسئله را گفتم، او گفت آقای گلشیری با تو شوخی کرده و رفته جایی قایم شده می‌خواهد ببیند تو چکار می‌کنی. او شخصیتی از خود بر جای گذاشته بود که بچه من این طوری فکر می‌کرد که او نمرده بلکه قایم شده است. او همه آدم‌ها را می‌دید و به آنها توجه می‌کرد. سن و سال برایش مهم نبود، مهم دیالوگی بود که می‌توانست با آدم‌ها برقرار کند. همیشه به من می‌گفت آدم یاد می‌گیرد از اینها.»

آقای گلشیری به عنوان یک نویسنده چه ویژگی خاصی داشت؟

خیلی‌ها داستان نویس هستند، ولی گلشیری به شکل ویژه‌ای داستان نویس بود. اولاً از نظر کاری او یک فرمالیست بود و همیشه به ساختار و فرم توجه داشت و برایش مهم بود که به یک کشف نایل

شود و به نقطه تازه‌ای در ادبیات و داستان برسد و منطق‌های مختلف را در داستان نویسی تجربه کند.



وقتی (گلشیری) آمد آلمان به من گفت من سه بار قاتلم را دیده‌ام. آدم زندگی کند و قاتل خود را دیده باشد؟ طبیعی است که این آدم جهانی نمی‌شود، اما همین که در ایران به چنین جایی رسیده یعنی خیلی از توان خود خرج کرده است. به نظر من گلشیری مشت مشت از خودش خرج کرد و فشارهای زیاد گلشیری را از بین برداشت.

عباس معروفی، نویسنده ایرانی ساکن آلمان گلشیری نویسنده‌ای بود که معلمی هم می‌کرد. او دبیر ادبیات بود و اول انقلاب اخراجش کرده بودند، ولی خصوصیت معلمی را با خود داشت و تمام مدت معلم بود. به عنوان مثال وقتی داستانی می‌خواندیم سریعاً ۴۰ نمونه از آن اسم می‌برد و می‌گفت در این موضوع یا ساختار فلان نویسنده کار کرده است. بعدها از رفتار گلشیری فهمیدم چخوف را می‌خوانیم تا ببینیم چکار کرده که ما انجام ندهیم و یا همینگوی را می‌خوانیم ببینیم چکار نکرده تا ما انجام دهیم.

آقای معروفی! در جای خواندم که هوشمنگ گلشیری بعد از صادق هدایت تاثیرگذارترین نویسنده در ادبیات معاصر ایران است. نظر شما چیست؟

البته گلشیری تاثیرگذار است، ولی نمی‌توان در مورد این که چه کسی تاثیرگذارترین است صحبت کرد. ما سه نوع ادبیات داستانی در ایران داریم، یکی رمان پاورقی و سرگرمی است.

دوم یک نوع رمان خطی است که محمود دولت آبادی، احمد محمود، مهشید امیرشاھی و بسیاری دیگر در این زمینه قلم می‌زنند.

سوم هم ادبیات داستانی مدرن است که از هدایت آغاز می‌شود، در ابراهیم گلستان اوج می‌گیرد، در ساعده نمود پیدا می‌کند و در گلشیری به اوج می‌رسد. من خودم پیرو همین مسیر هستم و بسیاری از نویسنده‌گان هم در این خط ایستاده‌اند، چون بیشتر نسل ما از شاگردان مستقیم یا غیر مستقیم گلشیری بوده‌اند.

آقای معروفی! هوشنگ گلشیری را بیشتر می‌توان رمان نویس خطاب کرد یا داستان نویس و شما شاخص ترین آثار او را کدام می‌دانید؟

گلشیری یکی از بهترین متخصصان داستان کوتاه در ایران است. من رمان‌های او را دوست دارم ولی رمان‌هایش هرگز به قدرت داستان‌های کوتاه او نیست. داستان‌های کوتاه او شاهکار است و می‌توانم بگویم داستان‌هایی است با استانداردهای بین‌المللی که بی‌نظیر است و نسل‌های مختلف باید از آن به عنوان نمونه‌های ساختاری استفاده کنند و بدانند گلشیری در این زمینه قله را فتح کرده است.

نویسنده‌ای با این قدرت و چنین استانداردی چرا آن طور که باید در سطح بین‌المللی مطرح نشد و به نویسنده‌ای جهانی تبدیل نگردید؟

ما در تمام این سال‌ها به خصوص بعد از انقلاب یک دشمن بزرگ به نام جمهوری اسلامی داشتیم که تمام راه‌های رشد را سد کرده است. نه تنها گلشیری بلکه هیچ نویسنده‌ای در ایران نمی‌تواند اوج بگیرد و قدمی به سوی جهانی شدن بردارد یا از حاشیه به متن ادبیات جهان بیاید. ما همیشه سانسور می‌شویم و کتاب‌هایمان توقیف می‌شود.

گلشیری تمام عمر خود درگیر بود و بخشی از عمرش صرف این شد که او را نکشند. آخرین مصاحبه ای که با بی‌سی داشتم بعد از دادگاه مجله گردون بود، خبرنگار بی‌سی از من پرسید چه آرزویی دارید. گفتم آرزویم این است که مرا نکشند، آن موقع ۳۸ ساله بودم. فکر کنید بزرگترین آرزوی یک نویسنده یا یک انسان این باشد که او را نکشند آن هم بی‌دلیل، چون ما نه کار سیاسی می‌کردیم نه کار نظامی. ما فقط معلم بودیم و نویسنده و گلشیری هم تمام عمر معلم، نویسنده و ویراستار بود.

وقتی آمد آلمان به من گفت من سه بار قاتلم را دیده‌ام. آدم زندگی کند و قاتل خود را دیده باشد؟ طبیعی است که این آدم جهانی نمی‌شود، اما همین که در ایران به چنین جایی رسیده یعنی خیلی از توان خود خرج کرده است. به نظر من گلشیری مشت از خودش خرج کرد و فشارهای زیاد گلشیری را از بین برد.